



## حکمت یونان

تألیف : شارل ورنر

ترجمه : بزرگ نادرزاد

« برای يك فیلسوف هیچ چیز سودمندتر از تأمل در حکمت یونان نیست. این حکمت چه از نظر روح آن و چه از جهت اساسی‌ترین نظریه‌هایی که دربر دارد همواره جزء لاینفک حکمت جاودانی خواهد بود. »

ترجمه‌ی کتاب « حکمت یونان » تألیف (شارل ورنر) با این کلمات بیان می‌رسد و این ختام بدی نیست برای کتابی که مضمونش شرح تاریخی فلسفه یونان است. اما در چه معنایی این عبارت را حسن ختام تلقی می‌کنیم، از یاد نظر می‌توان گفت که مؤلف برای نوجیه کار خود و دلگرم ساختن خواننده و بر سبیل تعارف یا بعثت دلیستی و علاقه‌ای که خود نسبت به فلسفه یونانی دارد باین صورت متذکر اهمیت آن شده

است. اما تفسیر دیگری هم می‌شود از این قول کرد و آن اینکه خواننده و نویسنده در سیری که همراه یکدیگر در تاریخ تفکر یونانی در حد این کتاب می‌کنند بجایی رسیده باشند که این کلمات برایشان معنای جدی و صریحی داشته باشد و از پیش آنرا احساس کرده باشند یا در هر حال اظهار نظر مؤلف تأیید رایی باشد که خواننده می‌توانسته است به آن برسد. البته لازم نیست که خواننده عادی با خواندن یک کتاب فتوی بدهد که تأمل در چه مسائلی برای فیلسوف لازم است، همین کافیست که او دریابد آنچه خواننده است برای تفنن و مشغولیت نیست بلکه معنایی دارد و می‌شود در آن فکر کرد. این هر دو تعبیر و تفسیر کم و بیش با تفکر رایج و متداول منافات دارد زیرا که ما معمولاً بعد از فرانسویسی‌یکم مثل او فکر می‌کنیم که متقدمان کودکانی بوده‌اند که نمی‌توانستند بمدارج عالی معرفت دست یابند و برای رسیدن به بلوغ فکر، زمان لازم بوده است و بالطبع آشنایی به آراء کودکانه آنها ارضاء حس کنجکاوی است و جمع این آراء و افکار هم از آن نظر مهم است که ما را بگذشته خودمان یعنی وقایعی که در تاریخ بشر روی داده است آشنا می‌سازد و چیزی که برای ما امروزها قابل تأمل باشد در برپندارد. بهر حال شارل ورنر این برداشت را در صورت صریح آن نمی‌پذیرد. او بی‌آنکه بقول خودش بخواند فلسفه جدید را تحقیر کند وقتی آنرا در برابر عظمت تفکر یونانی قرار می‌دهد و این دونهوه تفکر را مقایسه می‌کند در تمدن و تفکر جدید ضعفها و نقصان‌هایی می‌بیند که اهتم آنها غفلت از فکر غایت و حذف کمال اخلاقی و قول به جدائی روح و جسم است. میدانیم که در تفکر یونانی، بخصوص در فلسفه ارسطو که بسیار

مورد توجه ورنر است، اساسی و مهم است و این فکر در تفکر جدید فراموش شده و غایت و وسیله درهم آمیخته و اشتباه شده است و این کاریست که از ابتدای تفکر جدید شده است یعنی در دنیای مکانیکی دکارت و اخلاق او جایی برای علت غائی نیست. در فلسفه دکارت نه تنها اصل علت غائی، بلکه دو اصل دیگر هم که ذکر کردیم طرد می‌شود، باین معنی که این فیلسوف اخلاق را میوه درخت علم می‌داند و سنگینی هم میان روح و جسم قائل نیست. اینها همه درست است اما به‌یثیم مؤلف کتاب « حکمت یونان » درباره‌اینکه چگونه اصول اساس حکمت قدیم در فلسفه جدید مورد انکار قرار گرفته است حرفی دارد یا نه، به بیان دیگر آیا شارل ورنر این پرسش را مطرح می‌کند که: چه ارتباطی و نسبتی میان تفکر جدید و تفکر یونانی وجود دارد و چه شده است که در تفکر و تمدن جدید اصول فلسفه یونان بجزئی گرفته نمی‌شود.

او در کتاب خود باجمال ذکری از حکمای پیش از سقراط می‌کند و بعد با تفصیلی که در خورد کتاب کوچک اوست شرح آراء سقراط و افلاطون و ارسطو و اپیکوریان و رواقیان و نوافلاطونیان می‌پردازد و احیاناً در آنها بحث می‌کند و در آخر کتاب، فلسفه یونانی را با تفکر جدید مقایسه می‌کند و همین جاست که ممکن است این مسأله برای خواننده مطرح شود که توجه به فلسفه یونان و تأمل در آن در زمان ما چه اهمیتی دارد. مؤلف هم می‌خواهد طرح چنین پرسشی را الفاء کند، اما اگر این سؤال را مطرح کنیم و بخواهیم پاسخ آنرا در آنچه ورنر گفته است بیابیم او باین اکتفا می‌کند که بگوید در جهان یونانی فکر مطلق بوده و حالا

نیست. یونانیان بعلمت‌غائی اعتقاد داشتند اما امروزها به آن اعتقادی ندارند، در تفکر یونانیان میان روح و جسم و عقل و حس بیوند و وحدتی بود و در تفکر جدید این بیوند از هم گسیخته است. و چه کنیم که هم فلسفه جدید را از دست ندهیم و در عین حال اصول فکر قدیم را هم بازیابیم. بنظر ورنر حکمت جدید برای اینکه بکمال خود برسد باید بهمان جایی برسد که لایب‌نیتز یا نوغ خود رؤیای آنرا می‌دید و می‌پرورد و آن نوعی تالیف فلسفه جدید با حکمت یونانیان است. شارل ورنر فلسفه جدید غربی را منکر نمی‌شود، منتهی می‌خواهد که فلاسفه جدید این حقایق را بپذیرند که جهان معنی و غایتی دارد و قانون عقل که همان قانون هماهنگی و زیبایی است در جهان ساری است و بر آن حاکم است.

البته نمی‌توان این توجهات را بی‌اهمیت دانست اما باید دید که عمق آن تا چه اندازه است زیرا ممکن است کسانی بر اثر اشتغال دائم به رشته‌یی از معارف بشری، فی‌المثل فلسفه یونان، نسبت به آن دل‌بستگی پیدا کنند، از آنجا که در تاریخ جدید خود را غریب می‌بینند احساس ملال خود را در این عالم بخواهند با ستایش دنیای قدیم درمان کنند، و گرنه یک فیلسوف هرگز به بیان صرف یک آرزو اکتفا نمی‌کند قول به اینکه دنیای ما دنیای بدون غایت است و باید بفکر غائی قدیم بازگشت نه تنها کافی نیست بلکه معنای محصلی هم برای بشر جدید ندارد و اگر فلسفه پرستی از ذات امور است و فیلسوف می‌خواهد مثلاً ذات تفکر جدید را کشف کند شرح ظواهر و حتی بیان وجوه اختلاف آن با ظاهر تفکر قدیم کافی نیست زیرا این مقایسه‌ها اثر هم ما را به نتایج ذات یک تفکر یا

از بنیاد تفکر جدید نکرده است و ما حق نداریم از این بابت او را علامت کنیم. اما وقتی می‌گویید: «هیچ چیز برای یک فیلسوف سودمندتر از تأمل در حکمت یونان نیست» می‌توانیم از او بپرسیم چرا؟ و اگر این تأمل مؤدی به کشف بنیاد آن فلسفه نباشد و ما را دریافتن ذات تمدن جدید یاری نکند چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ ما تا بپرسیم چه شده است که یونانیان بغایت اعتقاد داشته‌اند و امروزها به آن کاری ندارند چگونه می‌خواهیم فکر کنیم؟ اما اثر این پرسش را مطرح کردیم و از نظرگاه علوم اجتماعی امروز به آن جواب دادیم یعنی فرض کردیم که باید علل و عوامل تاریخی و اجتماعی باعث تغییر و تطور افکار و آراء باشد و سعی در تعیین آن علل و عوامل کردیم دیگر از اهمیت تفکر یونانی و بازگشت به آن نمی‌توانیم سخن بگوئیم و در حقیقت فکر را انکار کرده‌ایم و متأسفانه ورنر متمایل به این رای است و خود در پیشگفتار کتاب (صفحه ۹۹) می‌نویسد: «نشأت این دواندیشه اساسی فکر و آزادی را در یونان، یا نشان دادن شرایطی که در این زمینه مساعد بوده‌اند می‌توان توجیه کرد. در این مقاله می‌توان با نوا متفکر فرانسوی هم صدا شد و وضع مساعد جغرافیایی و خصائص ارضی و اقلیمی یونان را مؤثر شمرد. به این نکته نیز می‌توان توجه کرد که در آغاز ظهور اندیشه یونانی الهیاتی در کار نبود که شرایع و اصول آن آزادی فکر را محدود کند همچنین می‌توان از شرایط سیاسی یونان که با شرایط سیاسی شرق فرق کلی داشته، سخن به میان آورد لیکن هیچیک از این توجهات چه به‌تنهایی و چه جمعا روشنگر انگیزه زایش فکر در یونان نیستند...» ورنر راست می‌گوید؛ اینها روشنگر نیستند

تمدن برسانند ذات اصلی آن را معلوم و مکشوف نمی‌کند و حتی ممکن است ما را به اشتباه ذات و لازم ذات و نتایج آن بیندازد و وقتی این دو را اشتباه کردیم در معرض این خطر هستیم که بگله و شکایت در برابر تمدنی که مایه ملال خاطر ماست اکتفا کنیم اما این گله و شکایت و حسرت زمان از دست‌رفته را خوردن و حتی رؤیای بازیافتن آن آشکارکننده حقیقتی نیست و حتی می‌توان گفت از آن نوع فلسفه باقی‌مانده است که خودآگاهی را از ما می‌گیرد و ناخواسته و نادانسته بهمان افکاری تسلیم می‌شویم که مقتضی ذات تمدن و تفکر امروزی است. شاید توقع اینکه در یک کتاب تاریخ فلسفه روشن شود که تفکر جدید چگونه به‌وجود آمده و این تفکر با تفکر یونانیان، خاصه با تفکر سقراط و افلاطون و اروافان و افلاطونیان چه نسبتی دارد، زائد باشد. اگر ورنر می‌خواست یعنی می‌توانست این مسأله اساسی را مطرح کند و به بحث در آن پردازد، می‌بایست کتاب دیگری بنویسد که صرف تاریخ فلسفه بصورت معمول نباشد اما اینهم درست نیست که میان تفکر جدید غربی و تفکر یونانی دیوار بلند و نفوذناپذیری بکشیم. مگر نه اینست که جدائی فکر و طبیعت را که ورنر نمی‌پسندد در تفکر سقراط و افلاطون و ارسطو آغاز شده و اخلاق در فلسفه افلاطون و ارسطو اساس و بنیاد عقلی یافته است. و باز مگر نه اینست که ارسطو بنیاد این وضع را گذاشته است که منطق جای عقل کل را می‌گیرد و در سیرناریخ تفکر غربی بنیاد و منشأ این منطق مورد غفلت قرار گیرد تا آنجا که در دوره جدید اصالت به عقل مشترک و عقل حسابگر یا عقل معاشی (که در روانشناسی امروز به هوش تعبیر می‌شود) داده می‌شود. شارل ورنر در این کتاب پرستی



اما مطلب بهمین جا تمام نمی‌شود زیرا وقتی فکر می‌کنیم که شرایط جغرافیایی یونان بعد از ارسطو تغییری نکرده است زائد و بی‌معنی هم بنظر می‌رسد پس با توسل به این احوال نمی‌توان به بررسی که در بالا مطرح شد جواب گفت زیرا آن بررسی ناظر به معنای عمیق تفکر فلاسفه یونانی است و این پاسخ به ظاهر سخنان آنان مربوط می‌شود. با این نحوه تفکر مافقط می‌توانیم الفاظ یونانیان را که از معنی تهی شده است کورکورانه و مقلدانه بکار ببریم اما بر این کار اطلاق فکر نمی‌توانیم بکنیم مراد ما این نیست که روتر چنین کرده است، نه، او در شرح اجمالی که از تفکر یونانی بدست می‌دهد همه‌جا صمیمیتش آشکاراست، او خواسته‌است

با این ادعا که با بی‌غرضی و از روی بی‌نظری بشرح افکار حکمای یونان می‌پردازد خواننده‌را فریب دهد. برای رافع این‌سطور هیچ حرفی بی‌معنی‌تر و ساده‌لوحانه‌تر از این حرف رائج و متداول میان بعضی از معلمان فلسفه و متبعان تاریخ نیست که می‌گویند مورخ فکر باید فقط بشرح افکار آنچنانکه اظهار شده است بپردازد زیرا معنی این قول آنست که مراد و معنای افکار متفکران را به چیزی بگیریم و در غفلت خود آن را با افکار متداول و زبان رایج تفسیر کنیم و خواننده را هم در غفلت بیشتری رها کنیم.

ما با توجه به این که روتر تا حدودی به تاریخ فلسفه از نظرگاه علم اجتماعی امروز می‌نگرد (البته خود او این تفسیر را قبول ندارد و حتی شاید خیال می‌کنده که از نظرگاهی کاملاً متفاوت به تاریخ فلسفه نگاه می‌کند) نمی‌دانیم تا چه اندازه توانسته است خود را از زمان زدگی آزاد کند همینقدر می‌دانیم که او یونانیان و بخصوص ارسطو را دوست

دارد و نسبت به این حکیم بزرگ هر جا موردی بیش آید ادای احترام می‌کند. او در واقع بصراحت راه طرح آن بررسی اساسی را که مطرح کردیم بسته است اما فعلا و شاید هرگز به آن کاری ندارد همین‌که مؤلف علاقه و دلچسپی خود را بحکمت یونانیان کتمان نمی‌کند حسن بزرگی است.

از محاسن دیگر کتاب، اینست که - چنانکه میدانیم - در قسمت آخر آن مقایسه‌ای میان حکمت قدیم و جدید غربی شده‌است و این می‌تواند به خواننده مدد برساند که اگر اهل تفکر است سعی کند تا معنای فلسفه جدید و فلسفه یونانی را دریابد و به تفکر جدی درباره تاریخ فلسفه بپردازد.

\*\*\*

ترجمه کتاب - اثر از بعضی اصطلاحات صرف نظر کنیم - سلیس و باکیزه است. بزرگ نادرواد، مترجم کتاب، توانا خود شاکرد مؤلف بوده و تا آنجاکه می‌توانسته است در برگرداندن متن فرانسه کتاب به زبان فارسی سعی وجد کرده و خواسته است معانی را آنچنانکه مؤلف مراد کرده است بیان کند. انتخاب این کتاب برای ترجمه نسبتاً عوجه است نه از آن نظر که مترجم با این کار نسبت به استاد ادای دین کرده‌است بلکه از آن جهت که کتاب روتر از کتب نظیر خود با از بسیاری از آن کتابها چیزی کم ندارد و اگر دارد مزیت یا مزیت‌هایی را هم باید در نظر گرفت.

### رضادآوری



## گلچین برای تو

مجموعه شعرهای : گلچین گیلانی  
(احمدالدین میرفخرانی)  
تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸  
۱۸۰ صفحه - بها ۱۲۵ ریال

\*

گلی برای تو، حاوی ۶۱ شعر است. تاریخ نزول اشعار معلوم نیست تا بتوان سیر تحول و دگرگونیهای کیفی کار شاعر را بر آن بررسی کرد. پاره‌ای از آنها به زمانهای دور برمی‌گردد، یعنی به زمان جنگ، و بیشترین این اشعار از محصولات اخیر شاعر

است. کاغذ و چاپ، اعلا و نفیس است و قیمت، فوق العاده گران و با کیسۀ شعر دوستان اندک مایه، نامناسب.

سراغ نخستین شعرهای گلچین را در مجلدۀ روزگار نو - که در زمان جنگ به زبان فارسی در انگلیس منتشر می‌شد و اتفاقاً مجلدۀ خوبی بود - داریم. و سپس رد پای شعرهای او را در ادوار اولیه مجلدۀ سخن می‌یابیم و همچنین در مجموعۀ اشعار او به نام «نهفته» (۱۹۴۸) و منظومۀ «مهر و کین» که قسمتی از آن بیان و برخورد جدیدی است از اساطیر و قصص مذهبی و داستان کهن رستم و سهراب، چند شعر از شعرهای این شاعر مانند «نام» و «پرده پندار» بلندآوازه شد. کوتاه سخن آنکه شاعری خوب بود و بد خوبتر شدنش امیدها، اما شعرهایی که کم و بیش اخیراً در مجلات فارسی از گلچین طبع شد و کتاب «گلی برای تو» که اینک در دست داریم، یکبارۀ امیدها را پژمرد، زیرا این اشعار سندی است بر اینکه گلچین نه تنها از پایگاهی که سالها پیش بر آن ایستاده بود فراتر نیامده بلکه واپس هم گراییده است.

\*

از آفات مؤثر برای هنر نویسندۀ و شاعر، دوری از حوزه متحول زبان است که او را از تحولات و تغییراتی که مدام در زبان پدیدار

می‌گردند، بیخبر و غافل میدارد. و این غفلت مآلاً آثار این دسته از اهل قلم را بیروح و مصنوعی و مرده می‌گرداند.

در سرزمین خودمان «جمالزاده» را به شهادت می‌طلبیم. پیش کسوت بود. و «یکی بود، یکی نبود» شواهدی بود در ادب این سرزمین. سالها از وطن دور ماند و مانند است. آثار بعدی او هرگز به حد نخستین نرسید. و بعد «لاهوئی» را مثال می‌زنیم با شعرهای لطیف ایران و اسلامبولش. و سپس سستی و فتنوری که در لفظ و زبانش پیش آمد - اگرچه در حوزه دیگری از زبان فارسی زیست.

اینک به گلچین می‌رسیم، با شعرهای «نهفته» و «مهر و کین» و مقایسۀ آن با «گلی برای تو» و رسیدن به نتیجه‌ای که در بالا اشاره شد.

زبان اشعار این کتاب زبانی است ساده و گاه کودکانه و تا حدی که بسیاری از اشعار این کتاب در سطح فکر و زبان نونیالان است. هیچ بیخوش لطیفی در آن نیست، هیچ ابهامی و استعاره‌ای، جز ابهام و استعاره‌ای که از بس تکرار شده دیگر رمزی و اشاره‌ای در آن نمانده است.

روی درخت بلند  
پرندگان نشسته  
رفعی گمان سرودند  
دوتا سه تا پریدند...

(طیش - ص ۹۳)

شاعر به خوش تراشی و خوش - آهنگی کلمات توجه زیاد دارد. اما دایرۀ استفاده از لغاتی محدود است. با این حال - عدم آگاهی از زبان امروزی - باعث می‌آید که گاه گاه درج کلمات نامناسبی به این کوشش شاعر لطمه بزند. مثل کلمه‌های «توی» (ص ۲۵ و ۲۵ و ۴۹) و «هی» (ص ۲۸ و ۶۷) و «بشو» (ص ۶۹) و «رزین» به معنی لاستیک (ص ۱۵۹) «ماچ گرد»؟! (ص ۱۱۰) در جمله بندیهای اشعار به هیچوجه دگرگونه‌های جمله بندی شعری - یا اقتضای کلامی برای تقدم و تأخر ارکان جمله - به چشم نمی‌خورد و همیشه سیاق نثری متعارف مراعات می‌گردد. سخن - شناسان در باب سعدی می‌گویند که او در شعر به سوی نثر می‌آید (مثلاً در غزلیات) و در نثر به شعر میل پیدا می‌کند. (مثلاً در گلستان)

در کار گلچین نیز چنین گرایش به سوی نثر ملاحظه می‌شود: مرا خورشید جز در ابرش نیست  
مرا چشم است و چشم انداز دور است  
مرا گوش است و آن آواز دور است  
لباست و روی آن دندان و لب نیست  
(چشم انداز - ص ۸۹)

میان یک بیان شعری و یک بیان معمولی تفاوتی است. و قوف گلچین بر این معنی، مشکوک است. که گاه شعرش از حد جد بی آنکه خود خواسته باشد، به مرحله فکاهی می‌رسد:



بده آن را به بنده تا ببینم !

(پرش - ص ۷۸)

یا :

برو دور شو دور !

برو توی گور !

(توای دره - ص ۵۹)

شعر های این کتاب عموماً موزون است - یا در قالب اوزان

عروضی یا در حوزه اوزان نیمایی.

شعر بی وزن هم در کتاب دیده

می شود که دیگر بر آن نام شعر

نمی توان نهاد . نه اینکه هر شعر

بی وزنی شعر نیست . بلکه این

دسته شعرهای گلچین از تنوع

«قطع ادبی» - یا بقول همزبانان

افغانی «پارچه ادبی» - است ، که

از این دست نوپایان را بسیار است :

در شهر

چه شهبایی به روز آوردیم

وجه روزهای چشم به راه ماندیم

تا تو برگردی !

(ایکاش - ص ۵۳)

اما در شعرهای موزون نیز

گاه گاه شاعر وزن را می بازد . مثلاً

در شعر «آن خانه» که با این

مصراع آغاز می شود :

یک روز دوباره خانه خواهم رفت

در پایان به این مصرعهای بی وزن

می رسیم :

به مادر

به پدر

نه در . . .

آیا . . . آیا همه چیز بود افسانه ؟

(ص ۴۶)

یا :

می گشت زیرستان مادرش تیان

(سرود شامگاه - ص ۱۶۰)

گلچین در شعر خود ثکیدی

بسیار بر قافیه دارد . و همین

تاکید بی اندازه شعرش را از سکه

می اندازد و زوال طبیعی را از

کلامش ساقط می کند :

برواز باز من

باز نیاز من

در آسمان تست

ای دلنوازم !

(ای دلنوازم - ص ۳۱)

یا در این شعر - که تقلیدی

از غزل مولوی است - :

در بای هستی دم به دم

در جرخ و تاب میج و خم

هان ای دل بی تاب من !

بارو برون ! بارو برون !

(در اشک من - ص ۱۲۱)

از انواع قدیم شعر فارسی چون

دوبیتی و مثنوی نیز نمونه هایی

در این کتاب می توان یافت . (ص ۲۹)

پرونده شماره ۳۳ و ۱۰۵۵  
\* مطالعات فرهنگی

گلچین شاعران توصیفی است ،

توصیف طبیعت با نگرش سطحی بر

منظر و عراپا و اکثراً کلی . باز

سخن از گل است و بلبل ، درخت ،

ایر ، ماه ، پرند ، ژاله و . . . و

گاه از این گذرها و نظرها گریزی

زدن به نکته ای و فلسفه ای ، و

عاشقانه هایی برای «باردلارام» و از

وصالها و هجرانها گفتن و یاد

نالدن .

دیگر هیچ چیز دنیای پیراهوش

اورا نفریفته است . نمی دانیم در

کجاست و با چه اموری سروکار

دارد و در حوال و حوشش چه

می گذرد . در دو شعر او اثری

سطحی از رویدادهای جنگ دوم

نمودار است . (ص ۱۰۹ و ۱۲۹)

همین و پس .

شاعر دائماً عیب پرواز دارد تا

از فساد زمین برهد و به پاکی

آسمان برسد . اما چرا زمین پلید

است ؟ شاعر چیزی نمی داند .

معلول را حس می کند بی آنکه از

علت آن خیر داشته باشد ، یا خود را

به بی خبری می زند . تنها می خواهد

با پیوستن به آسمانها گلیم خود را

از آب بدر برد ، به کوششی برای

زهای غریبی از موج و نه فریادی

برای آگاهی غافلان .

شعرهای این کتاب را باید

«شعر وامانده» نامید . شعرهایی

که بازمان پیش نیامده است .

محمد زهری